

تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۲۴)

بزرگ علوی و تقی زاده

درگذشت آقا بزرگ علوی مرا به یاد نامه‌هایی انداخت که از سال ۱۹۵۷ به من نوشته است و از همه آنها برمی‌آید که دوران پوی خود را با فرهنگ ایران و ادبیات زبان فارسی استوار می‌داشت و دائم مترصد بود از اخبار فرهنگی و طنش آگاهی داشته باشد. امیدوارم گزیده‌ای از این نامه‌ها را به یاد او چاپ کنم.

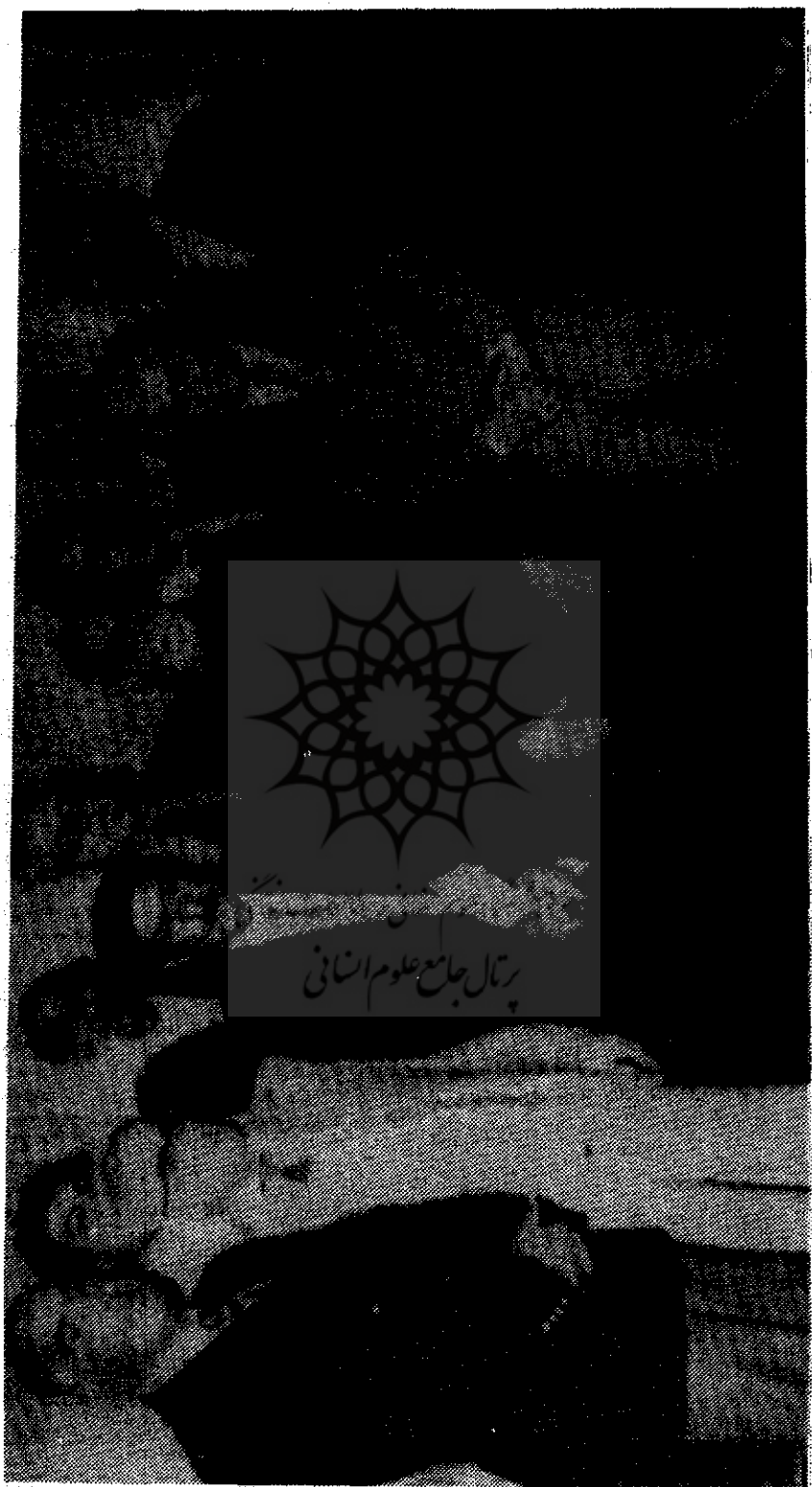
ضمناً به یادم آمد در اوراق تقی زاده هم نامه‌ای از او دیده بودم و آن نامه به مناسبت آن بوده است که تقی زاده اقداماتی نزد «اولیای امور» وقت کرده بود که اگر علوی می‌خواهد بتواند به ایران بازگردد. اما تقی زاده نه تنها مصرّ به آن نبود که او به ایران برگردد بلکه به اشاره و کنایه می‌فهماند که بهتر است در برلین به تدریس مشغول باشد.

چون ممکن است خواندن خط نامه برای همه آسان نباشد متن آن را نقل می‌کنم:

زوریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۰

جناب آقای تقی زاده پدر گرامی

حجب مانع شد که تشکرات صادقانه خود را از لطف و محبتی که در حق من ابراز داشتید بیان کنم. اجازه بفرمایید سپاسگزاری خود را کتبی به عرض برسانم. چنانکه خاطر محترمان مستحضر است از همان اوان طفولیت همواره در زحمت و با مشکلات



○ حبیب یغمائی - بزرگ علوی - کاووس جهاننداری - منوچهر افشار - دکتر محمود افشار - دکتر عباس زریاب - پرتو علوی - دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی
 - محمد تقی دانش پژوه - بابک افشار - احمد اقتداری - (راست به چپ - ۱۳۵۸)

گونگون مواجهه بوده‌ام و زود بی‌پدر شدم. اینک که افتخار شرفیابی حاصل گردید همانطور که خودتان فرمودید از نو خود را پدردار احساس می‌نمایم و برایم یک نوع قوت قلبی بسیار امیدبخشی تولید شده است که سزاوار حق‌شناسی و سپاسگزاری است. سخنان شما مبنی بر ترقی و تکامل بشریت در راه آزادی و رفاه و صلح در من تأثیر بسزائی بخشید و مشوق من گردید. از آنجایی که حضرت‌عالی را جداً وطن‌پرست و مردم‌دوست و خواهان علم و ادب و دشمن ظلم و استبداد و موهومات و بدطینتی تشخیص داده‌ام اجازه بفرمایید چندکلمه‌ای درباره‌ی خودم اضافه کنم.

من همیشه وطن‌دوست بوده و خواهم بود و محرک من در کلیات کارهای مهمی که در زندگی کرده‌ام حبّ وطن بوده است ولو اینکه گاهی غلط تشخیص داده و اشتباهی مرتکب شده باشم. در آینده هم سعی می‌کنم تا آنجا که با قوای ضعیفم مقدور باشد از راه خدمت خلق و هموطنانم منحرف نشوم.

یکبار دیگر از مراجع شما صمیمانه تشکر می‌کنم. دست خانم را می‌بوسم. قربان شما. ارادتمند

آقابزرگ علوی

پدر آقابزرگ موسوم به ابوالحسن فرزند سید محمد صراف طهرانی از دوستان نزدیک تقی‌زاده بود و در کمیته‌ی ملیون ایران در برلین و در نشر مجله‌ی کاوه با تقی‌زاده همکاری داشت و در همان شهر خود را به‌زیر قطار راه‌آهن انداخت یعنی خودکشی کرده بود و آقابزرگ به‌ملاحظه‌ی دوستی عمیق پدرش با تقی‌زاده به تقی‌زاده پدر خطاب کرده است.

به این مناسبت نکته‌ای هم درباره‌ی ترجمه‌ی کتاب «حماسه‌ی ملی ایران» گفته شود. این کتاب را علوی در سال ۱۳۰۸ به‌بعد به‌خواهش سعید نفیسی ترجمه کرد و چنانکه مرحوم سعید نفیسی نوشت مقداری از آن در مجله‌ی شرق چاپ شد و سپس از محل و جوه امین‌التجار اصفهانی که در اختیار تقی‌زاده بود به‌چاپ کتابی آن اقدام شد تا اینکه علوی به‌زندان افتاد و کار متوقف شد.

تقی‌زاده چون در سال ۱۳۱۴ به‌اروپا رفت اختیار صرف و جوه مذکور را به‌فروغی وا گذاشت و از جمله مبلغی بابت حق‌الزحمه‌ی ترجمه‌ی به‌علوی داده می‌شود و چون درین وقت علوی در زندان بود وجه مذکور بر اساس وکالتنامه‌ی تنظیمی در زندان به‌خانم بدری علوی (خواهر آقابزرگ) پرداخته می‌شود. عکس این دو سند مربوط به‌علوی را که فروغی بعدها به تقی‌زاده داده بود و در اوراق این اخیر برجای بود در جلد نهم «مقالات تقی‌زاده» درج کرده‌ام.

IRAN (۳۱-۳۴)

ایران IRAN نشریه‌ی مؤسسه‌ی ایرانشناسی بریتانیاست (پیوسته به آکادمی بریتانیا) و سالی یک مجلد میان ۱۴۰ تا ۱۷۰ صفحه چاپ می‌شود. از نخستین مجلد الی حال که سی و چهارمین جلدش نشر شده یک‌رنگ و یک‌سو و یک‌نواخت است، ایرانشناس تاریخدان نامور ک. باسورث سالهاست که از مدیران آن است.

چهار شمارهٔ اخير آن که ندیده بودم به لطف دکتر جان گرنی رسید و برانگیخته شدم که در معرفی بعضی از نوشته‌های آن چندکلمه‌ای بنویسم. این چهار شماره به سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۶ مربوط است.

رسم مجله بر آن است که در هر شماره گزارشی از جریان رویدادهای مؤسسه، اعم از آنچه در انگلیس می‌گذرد و خواه آنچه در مقر مؤسسه در تهران به اجرا می‌رسد چاپ می‌کند. ازین گزارشهای کوتاه می‌توان دریافت چه سخنرانیهایی در مؤسسه شده است و چه کسانی از انگلیس با کمک خرج مؤسسه به ایران سفر کرده‌اند و چه افرادی از محققان و دانشجویان ایرانی از ایران به انگلستان آمده‌اند. در آغاز بعضی از شماره‌ها سرگذشتی از ایرانشناسان تازه در گذشته هست، از جمله نوشته‌ای است دربارهٔ لونی واندنبرگ باستانشناس بلژیکی به قلم جان کرتیس J. Curtis و نوشته‌ای دربارهٔ خانم ادیت پورادا E. Porada امریکایی نوشتهٔ دومی نیک کولون D. Collon و نوشته‌ای دربارهٔ پتر کالمایر P. Calmeyer باستانشناس آلمانی نوشتهٔ جولین رید J. Read و نوشته‌ای دربارهٔ رالف نرمان شارپ نوشتهٔ ر. و. فریه R. Ferrier. این شارپ را ایرانیان جنوب مخصوصاً یزد و کرمان و شیراز خوب می‌شناختند زیرا چهل و سه سال از عمرش را به عنوان مبلغ مسیحی در میان آنان گذراند و در اواخر دوران کارش در ایران به رشتهٔ تاریخ ایران باستان توجهی پیدا کرده بود و از جمله کتابی هم دربارهٔ کتیبه‌های ایران باستان گردآوری و چاپ کرد.

۱۹۳

در هر شمارهٔ ایران، نخستین مقاله‌ها به گزارشهای باستانشناسی و حفاریات و چگونگی دنیای باستانی ایران (به معنی قلمرو تاریخی آن) اختصاص دارد. درین چهار شماره گزارشی مبسوط دربارهٔ طرح پژوهشهای بین‌المللی ناحیهٔ مرو که از سال ۱۹۹۲ آغاز شد درج شده است. گزارشهای تنظیمی به قلم مشترک محققان آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و روسی است. آنقدر که از تاریخچهٔ مطالعات مرو گفته‌اند معلوم می‌شود که توجه به آثار گذشتهٔ مدفون در آن دشت تاریخی از سال ۱۸۸۲ آغاز شد و O'Donovan نخستین مطالعات را منتشر کرده است.

گزارشهای مربوط به حفاری در Horom (ارمنستان) و تپهٔ غفور (ترکمنستان) هم از مطالبی است که در چنین نشریه بدان توجه می‌شود.

مقالات هر شمارهٔ ایران به نظم زمانی و تاریخی چاپ می‌شود و از روزگاران باستان به دوران قاجار می‌رسد. فهرست اهم مقاله‌هایی که درین چهار شماره چاپ شده است برای آگاهی علاقه‌مندان نقل می‌شود:

در شمارهٔ ۳۱ می‌بینیم:

— مجسمهٔ پارتی شوش و مجسمهٔ برنز شامی (موزهٔ ایران باستان).

— سکه‌های بازیافته از حفاریات آق‌تپه در ترکمنستان.

— دوپست و نود و نه درهم ساسانی از قرن هفتم میلادی — این نوشته از حاج (؟) مهدی ملک

است.

— دو مأخذ اندرز اوشنر داناک. نویسندهٔ این مطلب دقیق F. de Blois است که از دقیق‌ترین

محققان ایران‌شناس در زمینه ادبیات فارسی است و از کارهای تازه او کتابی است که درباره سفر برزویه حکیم به هند و منشأ کتاب کلیله و دمنه انتشار یافته است (لندن، ۱۹۹۰) و دو جزوه «نوشته‌های فارسی» تألیف استوری درباره منظومه‌های فارسی با اضافات و تعلیقات مبسوط همین دو بلوا منتشر شده است.

— سکه‌های ساسانی مجموعه مسکو.

— ترکیب نمادین شعر ناصر خسرو و از ژولی اسکات میثمی بر اساس قصیده: شاید که حال و کار

دگرسان کنم.

— ظرف نقره‌ای گالری هنر «والتر» در بالتیمور از ساخته‌های آسیای صغیر.

— سفرهای کرزن در آسیای مرکزی و ایران نوشته ک. ادموند باسورث.

— استبداد و دهقانان ایران در قرن نوزدهم از نوشته‌های احمد سیف.

— آسیای آبی در ایران.

در شماره ۳۲ می بینیم:

— ایلامیا و اقوام دیگر ایران و ناحیه خلیج فارس در منابع دیرین بین‌النهرین.

— سقوط مدائن و بعضی منابع ادبی.

— تقویم چینی اویغوری در تاریخ‌نگاری ایرانیان از چارلز ملویل Ch. Melville.

— ملفوظات^۱ حیوانی و حکایات خواجه گرگ ابدال از صوفیه کره (هندوستان) متوفی در سال

هفتصد نوشته س. دیگبی S. Digby. نویسنده بر اساس نسخه چاپی ملفوظات (به نام اسرار

المخدومین در ۱۸۹۳) و نسخه خطی متعلق به خود (به نام اسرار المجدوبین) مقداری از حکایات و

خوارق عادات آن صوفی را که به «ملک‌المجانین» نامبردار بوده است شناسانده و «خوارق عادات» را

در شمار anecdote دانسته است. متن اسرار المجدوبین (که نام درست همین است) در سال ۷۷۱

توسط محمد اسمعیل مسعودعلی به رشته تألیف درآمده و اینکه آقای دیگبی نام او را محمدعلی

اسمعیل (فرزند) مسعودعلی دانسته است نمی‌تواند صورت درستی باشد و ظاهراً کلمه بن به رسم

نگارش فارسی از میان نامها برداشته شده است و محمدبن اسمعیل بن مسعودبن علی نام مؤلف

تواند بود ورنه «مسعودعلی» از نامهای مرسوم هندیان در قرون بعدتر می‌تواند بوده باشد. نکته

دیگر اینکه آنچه در دنباله نام این شخص آمده «عرف سبحن لاهوری». سجان Sajjan و سجن

خوانده شده ظاهراً سبحان است که شهرت و معروفیت آن نویسنده می‌بوده است.

دیگر اینکه مصراع اول رباعی می‌باید به جای «قانع شدم به خشک‌نانی و تره» «قانع شده‌ام...»

۱. اصطلاح «ملفوظات» که مخصوصاً در متون فارسی تصوف هندوستان بسیار دیده می‌شود برایم تداعی شد با اصطلاح تازه «تاریخ شفاهی» که چندسالی است در دانشگاه‌های غرب مرسوم شده است و در ایران هم از «مصادر» در شمار آورده می‌شود و اتفاقاً غالب مذکورات تواریخ شفاهی شباهت دارد به همان خوارق عاداتی که در متون «ملفوظات» دیده می‌شود و موجب اعجاب و انگشت حیرت به‌دندان گرفتن است.

نقل شود و شاید در مصراع دوم هم «بریان بره» بهتر باشد از صورت «میلیم نبود به سوی بریان بره».
قانع شده‌ام به خشک‌نانی و تره میلیم نبود به سوی بریان و بره
دهلی و سمرقند و بخارا و عراق هر چار ترا باد و مراباد «کره»
کره نام آبادی بر کنار رود گنگ بوده است که این جناب ملک‌المجانبین در آنجا اعتکاف و اعتزال
اختیار کرده بوده است.

— جلوس اسکندر خان اوزبک در ماوراءالنهر.

— اجازه یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶) به سید محمد مهدی بحرالعلوم.

— سرگذشت جیمز فریزر سیاح و نویسنده به قلم سر دنیس رایت که چندسالی در ایران سفیر
بود.

— محصول شکر ایران در قرن نوزدهم نوشته احمد سیف.

— خانم M. Burkett در یادداشتی کوتاه از خرابه‌های آبادیهایی نام می‌برد که کنار زاینده‌رود در
حوالی گاوخونی قرار دارد و ایشان در سفری از آن‌جا گذشته بوده است و از جمله آن ویرانه‌ها
قسمتی مربوط به آبادی «دیز» است. نکته‌ای که در مورد این یادداشت باید نوشت این است که نام
گاوخونی باید حتماً به این تلفظ ضبط شود (خونی به معنی جایی است که آب ترشح دارد = خانی)
بنابراین «گاوخانه» که ایشان نوشته‌اند درست نیست. دیگر اینکه Yegu-Mish هم اسم درستی نیست
و این کلمه به صورت «یغمیش» یا «یاغمیش» باید ضبط شود که در متون تاریخی عهد صفوی یاد
شده است و من هم در «یادگارهای یزد» ذکر آن‌را آورده‌ام. یاغمیش اسم ترکی یکی از امرای نظامی
بوده است.

در شماره ۳۳ می‌بینیم:

— مقاله اساسی ایلیا گرشویچ درباره گائای زرتشت با توجه به آرای مختلفی که تا این روزگار
توسط دانشمندان مختلف اظهار شده. ضمن آن تاریخ زمان زرتشت هم موضوع سخن قرار گرفته
است.

— «گاه» و «تخت» در زبان فارسی نوشته ف. دو بلوا.

— درهمهای ساسانی قرن پنجم میلادی از مهدی ملک.

— ادوارد گیبون مورخ و مشرق به قلم د. مورتن.

— حاجی بابا و میرزا ابوالحسن خان که کریم امامی ترجمه فارسی آن‌را به رسایی در یکی از

مجلات منتشر کرد.

— سرگذشت سر جان مالکلم سیاستمدار و تاریخ‌نویس به قلم خانم لمبتون.

— بعضی ملاحظات درباره گویش الموت.

— ادوارد براون و «یکسال در میان ایرانیان» به قلم ک. ادموند باسورت.

— درهای نقره ساخت روزگاران صفوی.

— قدح نقره‌ای اردشیر اول.

— توسعه شهرهای ماوراءالنهر در روزگاران پیشین.

— امتیاز نفت کویر خوریان (از م. عبدالله زاده).

در شماره ۳۴ می بینیم:

— تقویم ایرانی از فرانسوا دو بلوا. از مقاله‌های جامعی است درین موضوع که می باید به فارسی ترجمه و نشر شود و امید آنکه همایون صنعتی همت این خدمت را داشته باشد و کِلک هم آنرا انتشار بدهد.

— سجع مهرهای ساسانی بازیافته در حفاریات آق تپه در ترکمنستان.

— سیاهه چند دارالضرب ساسانی (نوشته ملک ایرج مشیری) — این پژوهش از جنبه جغرافیایی

تاریخی و اداری دوران ساسانی هم خواندنی است. تنها موضوع دارالضربها نیست.

— روشهای ابداعی ساسانی در مهرسازی.

— عزیز نسفی و شش مقام (از L. Ridgeon).

— جیمز فریزر در مشهد نوشته فاطمه سودآور فرمانفرمائیان.

— تجارت خارجی و اقتصاد ایران در قرن نوزدهم از احمد سیف.

— واژه نامه دریانوردی به قلم پرویز محبی که ترجمه رساله «اصطلاحات کشتی» نوشته

محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی است از روی طبعی که احمد اقتداری در فرهنگ ایران زمین منتشر ساخت.

خاطر شریف دوست فاضل آقای محبی را درین موضوع باید یادآور شد که رساله‌ای هم به نام

«سفینه النجات» تألیف غلام غوث خان متوفی ۱۲۷۲ که در سه سیلابه و هر سیلابه در چند موج

نوشته شده و سیلابه سوم سراسر اصطلاحات مربوط به کشتی است. در قرن به زبان فارسی نگارش

یافته است که خوشبختانه صورت مطبوع آن در دسترس است و جزو انتشارات کتابخانه شرقی

خطی مدراس (هندوستان) به چاپ رسیده است. امیدست در دنبال کار مفیدی که انجام داده اند

فرصت و تصمیم کنند که آن رساله را هم به ترجمه در آورند.

عالم المخطوطات والنوادیر

نخستین شماره مجله «عالم المخطوطات والنوادیر» با چاپی زیبا و کاغذ فرد اعلی از سوی

کتابخانه عمومی ملک عبدالعزیز (شهر ریاض) به مدیریت یحیی محمودبن جنید الساعاتی در

دویست و پنجاه صفحه در پانز ۱۹۹۶ انتشار یافت. همه اوضاع و احوال مجله حکایت دارد ازین که

هر سال دو شماره با مطالبی کاملاً علمی و تخصصی به دسترس علاقه مندان خواهد رسید و امیدست

که نسبت به چاپ رنگی عکس نسخه ها دقت بیشتری مبدول شود که دور از اصل نباشد. چه بسا بهتر

و شکیل تر خواهد بود که عکس همه نسخه ها به رنگ یکدست سیاه آورده شود. ورنه از رنگهای

پریده و ناجور چه نکته ای می توان به دست آورد.

طبعی است که مقاله های چنین مجله ای درباره نسخ عربی و بیشتر مرتبط با سرزمینهای کاملاً

عربی خواهد بود و کوشش نویسندگان و پردازندگان مجله این است که مطالب آشنا به ذهن و مفید به حال تاریخ اعراب را عرضه کنند.

مطالب مجله در بخشهای «مخطوطات»، «الاختام» (مهر)، «المسکوکات»، «النقوش»، «الوثائق» چاپ شده است. ملاحظه می‌کنید که خوشیختانه کتابداران از عالم نسخه خطی به‌در آمده و با دیدی جهانی تر به آثار گذشته پرداخته و ضمن عنوان «نواد» به مخطوطات غیر کاغذی هم توجه نشان داده‌اند.

از جمله مقالات مربوط به نسخ خطی مقاله اول نظری کلی است به مجموعه‌های مخطوط عربی در عالم اسلامی به قلم یحیی محمود. ایشان کوشیده است که نمایی کلی و نمودی اجمالی از آنچه درباره مجموعه‌های خطی عربی قابل گفتن است درین مقاله بیاورد ولی سخن دامنه‌دارتر ازین است کمابینه که در مورد ایران اگر چه به‌حق به بررسی همه‌جانبه دکتر هادی شریفی در ... Survey توجه داشته است ولی استناد به نوشته سی و چند سال پیش دکتر حسینعلی محفوظ (به عربی) هدایت کننده نیست. در حالی که اکنون فهرست نسخه‌های عربی کتابخانه مرعشی در شش مجلد توسط دکتر محمود مرعشی به زبان عربی انتشار یافته است و عربها به آسانی می‌توانند بدانند که در کتابخانه مشهور قم چه آثار یا نوادری موجود است.

آقای عبدالرحمن المزمینی در مقاله‌ای راجع به مجموعه نسخ خطی بازمانده از شیخ محمد ابراهیم خنتی (متوفی ۱۳۸۹) پنجاه و دو نسخه را شناسانده است. درین مجموعه نسخه‌های جدید از تألیفات خواجه محمد پارسا (نه پارسا) و رساله‌ای در طب از جامی (؟) بعنوان گلشن‌زاده (؟)، شرح کولستان (که باید شرح گلستان منظور باشد) مورخ ۹۵۷، شرح نزهة الارواح از عبدالواحد ابراهیم، کتاب فارسی فی المواعظ که مؤلفش شناخته نیست (توضیحی دیگر هم نداده‌اند که مشکل گشا باشد)، مرادالعارفین که مؤلفش شناخته نیست، نزهة الارواح حسین بن عالم خط ۷۲۱ از جمله نسخه‌های فارسی آن مجموعه است ولی مقدار مشخصات فهرست‌نگاری کفایت به شناخت کامل آنها ندارد.

در بخش المراجعات معرفی مبسوط نسخه‌های عربی «التشویق البطنی»، «التنبیه»، «الزهور المقتطف من تاریخ مکه المشرفة»، «السیف المحدود»، «غایة البیان»، «الکتیبة الکامنة» دیده می‌شود. باید دانست که پیش ازین در سال ۱۴۰۰ هجری مجله «عالم الکتاب» به اهتمام پردازندگان مجله کنونی شروع به انتشار کرد.

آیا جای آن ندارد نشریه «نسخه‌های خطی» که از نخستین نشریه‌های مربوط به این رشته بود و در سال ۱۳۳۷ با همکاری محمدتقی دانش‌پژوه در دنیای نسخه‌شناسی انتشار یافت و شهرت گرفت تجدید حیات کند. یاد باد آن روزگاران یاد باد. بر کتابداران نسخه‌شناسی تهران و مشهد و قم و اصفهان و تبریز برازنده است درین باره اهمی می‌کنند و یا کتابخانه ملی یا پیش‌گذار و آب رفته را به جوی باز آرد که دیگران تازان شده‌اند.

مأخذ عربی درباره فن نسخه‌شناسی

باز کتابی درباره فن نسخه‌شناسی به عربی دیدم که احتمالاً در ایران نشانی از آن نیست و برای دانشجویان رشته‌های کتابداری آگاهی بر وجود چنین مأخذی فایده‌بخش تواند بود. این است که معجلاً در لوس آنجلس به یادداشت در آوردم:

تاریخ الوراقة المغربية، صناعة المخطوط العربية من العصر الوسيط الى الفترة المعاصرة. تألیف محمد المنونی (رباط ۱۹۹۱). درین کتاب مؤلف توانسته است سیر جریان نسخه‌نویسی را در بلاد مغرب از سال ۴۹۸ بعد بر اساس معرفی نسخه‌هایی که بازبینی و بررسی کرده است مشخص سازد و نتیجه آن شده است که ۵۷۳ راق (کتاب‌پرداز) یعنی کسانی را که کاتب و مجلد و کتابفروش بودند شناسانده است.

از تعریفی که مؤلف از خط مغربی به دست داده است این فایده را بردم که تقسیمات خط مغربی عبارت است از کوفی متمغرب (کوفی مغربی شده)، المبسوط، المجوهر، مشرقی متمغرب، المسند یا الزمانی.

مؤلف در خلال کتابش فهرست ابواب کتاب «التیسیر فی صنعة التفسیر» را چنین نقل کرده است: الاداة - الاغربة - التخزیم و حکمه - التقیه - التسویه - الحبک و حکمه - التبتین - البشر - ترکیب المجلد - العمل فی الاسفار البوالی ورد الكسا علیها - طبخ البقم - النقش - نفس الضرس - الامثلة - العمل فی الازره والغرا - العمل فی اقربة المصاحف - العمل فی الاقربة المبنية - العمل فی الجوامع - العمل فی النکت - فی العیوب.

همچنین فهرست مندرجات کتاب مهم «صناعة تفسیر الکتب و حل الذهب» تألیف ابی العباس احمد بن محمد سفیانی در ۱۰۲۹ چنین نقل کرده است:

باب اول: فی کیفیت عمل الدفء وهی الواح الورق التي یکسوها بالجلد.

باب الثانی: فی طریقه حزم کراریس الکتب و تنخيتها و کسوته بالجلد و توشیح وسط بالترنجه و کیفیت عمل البرشمان و ترکیب السفر علیه.

باب الثالث: فی صفة حل المذهب و غسله و سقیه بالغراء و صفته الکتابة به علی الورق و بالجلد.

دو ملحق: (۱) باب صفة صیغ الجلد بنفسج - صفة عمل الترنجه فی الجلد التفسیر.

متن‌شناسی و روش تصحیح

این کتابها هم در زمینه روش تصحیح متون پیشینه به عربی انتشار یافته است.

۱۹۵۴ - تحقیق النصوص و نشرها، از عبدالسلام محمد هارون (خیال می‌کنم به فارسی ترجمه

شده است).

۱۹۵۵ - قواعد تحقیق المخطوطات، از صلاح‌الدین المنجد (مرحوم حسین خدیو جم که یادش

به‌خیر باد آن را به فارسی نشر کرد).

۱۹۸۰ - الخطاطة الکتب العربیة، از عبدالعزیز الدالی.

۱۹۸۳ - تحقیق التراث العربی، از عبدالمجید دیاب.

۱۹۸۵- مناهج تحقیق التراث بین القدامی والمحدثین، از رمضان عبدالنواب.

۱۹۸۷- محاضرات فی تحقیق النصوص، از احمد محمد الخراط.

۱۹۹۴- تحقیق المخطوطات بین الواقع والنهج الامثل، از عبدالله بن عبدالرحیم عسیلان (چاپ ریاض و تازه ترین کتاب است).

مرزهای کوه رنگ

نزدیک تونل کوه رنگ آبادی قاسم آباد چلگردست. ظهر بود که با مجید مهران بی کس و بی پناه به آنجا وارد می شدیم. نزدیک آبادی مردی خوش قامت که سبلیتی مردانه و چهره ای آفتاب خورده و چو خانی عالی و چوبی به دست داشت به ما خوش آمد گفت. گفتیم ما مسافریم گفت بسم الله. با چوبدستی خوش رنگش خانه اش را نشان داد که با ما فاصله چندانی نداشت. با او همراه شدیم و به خانه اش رفتیم و بر سر سفره چوپانیش پلوثی، که به سبزی کوهی آمیخته بود خوردیم و به گف زدن نشستیم. من از او پرسیدم که آن سوی کوه کجاست. ضمن آنکه به توصیف و تعریف جغرافیایی پرداخت شعرمانندی را به آواز و آهنگ خواند. چون گمان می کنم جایی ضبط نشده است و به گذشت روزگاران در افواه فراموش خواهد شد درینجا ضبطش می کنم. گفت:

حدّ سه رودان کسوه جیهان

یک به ششتر، یک به دزبیل، یک سپاهان

یعنی حد کوه جیهان که همان کوه رنگ باشد و از آن سه رود جاری می شود یکسر شوشترست و دیگر سر دزفول و سری دیگر اصفهان.
نام این مرد مردانه محمد تقی طاهری بود.

فرزانه و هدایت

مصطفی فرزانه که از روزگار دانشگاه رفتن با هم دوست شدیم نویسنده ای را با ترجمه شروع کرد و به تدریج به داستان نویسی پرداخت و چند کتاب در فرانسه و ایران منتشر کرد. از جمله کارهای دیگرش تحقیق در احوال صادق هدایت است که چندسالی با او حشر و نشر یافته بود.
به تازگی با همکاری دو تن مجموعه ای از نوشته های هدایت را به فرانسه ترجمه و چاپ کرده است. این مجموعه L'Eau de jouvence et autre récits است و حاوی ترجمه شش نوشته ای است که تاکنون به چاپ نرسیده بود.

هنر قلم

پنجمین مجلد از مجموعه ناصر خلیلی The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art
که از سوی «بنیاد نور» The Nour Foundation نشر می شود به «هنر قلم» The Art of the Pen
یعنی خوشنویسی میان قرون چهاردهم تا بیستم هجری اختصاص یافته و حاوی این مطالب است:

حروف مفرده (یعنی قطعاتی که در آنها مشق حروف مفرده شده است) که بیشتر از قطعات عثمانی است، سیاه مشق از عثمانیها و از میر عماد و میرزا غلامرضا، ناصرالدین شاه قاجار، اجازات خطاطی اغلب ترکی، اوراد و عزایم که بسیاری از آنها کار عثمانی است، مرقعات که نمونه های زیبایی از آنها چاپ شده و بسیاری از آنها از خطوط مشاهیر خوشنویسان قلمرو ایران تاریخی است، قطعات عبارات و اشعار، لوحه، خطوط غبار، قطاعی، خطاطی روی برگ درخت، مکتب نیریزی در دوره صفوی و قاجار.

در مجموع از خوشنویسان ایرانی این نامها و رقمها دیده می شود. پرتو اصفهانی، محمد مهدی حسینی (۱۲۳۷)، عبدالعلی خراسانی (۱۲۳۱)، زین العابدین محلاتی (۱۲۹۲)، محمد شفیع تبریزی، ابوالقاسم شیرازی (۱۲۲۹)، وصال شیرازی، محمد ابراهیم قمی (۱۱۰۳)، محمد حسینی قاینی (۱۲۷۱)، احمد نیریزی، علی عسکر ارسنجان (۱۲۸۷)، ملک محمد قزوینی (۱۲۵۰)، محمد حسین (۱۲۰۲)، غلامرضا (۱۲۸۷). شاه محمود نیشابوری، میر عماد، علاءالدین نیریزی، محمود شهابی، میر علی، درویش عبدالمجید، حکیم شیرازی (۱۲۶۷)، عبدالجواد عنقا اصفهانی، شمس بایسنغری، دوست محمد هروی، پیر محمد بن عربشاه، محمدرضا تبریزی، نورالدین محمد شیرازی، یاری، عبدالباقی تبریزی، عبدالله صیرفی، عبدالله هروی، شمس الدین شیرازی.

این مجلد توسط نیل ف. صفوت با همکاری محمد زکریا تألیف شده است و نظارت کلی با Julian Raby بوده است.

کرکویه

باز چند روزی از عمر با همایون صنعتی و مهندس اسلام پناه در سیستان گذشت و به یاد چهل و سه سال پیش افتادم که به دستور مرحوم ابراهیم پورداود در آن دیار به همسفری او بعضی جاهای دیدنی و تاریخی را دیده بودم. همه چیز دگرگونی یافته است. آن روز راهها خاکی بود و محدود و جاده به دم شعبه ای از هیرمند که می رسید می بایست بر توتین (زورق محلی ساخته شده از نی) سوار شد و از آب گذشت و در اتومبیل دیگری نشست و به شهر زابل رسید. اطراف کوه خواجه دریاچه هامون بود. به دیه ها و آبادیهای حومه زابل راهی نبود که بتوان رفت و دید. پورداود فریفته بود که به کرکو (کرکویه) برویم و جایگاه آتش مقدس کرکویه را که در تاریخ سیستان یادش هست ببیند. ولی آن روز بدان جای راهی نبود که نور دیدنش در توان او باشد. اما امروز به آسانی می توان به آنجا رفت. ما رفتیم و آبادی کرکو را دیدیم و به پشته ای که می گویند آتشکده آنجا بوده است بالا رفتیم و بقایای ساختمانی را که دارای آجرهای بسیار پهن بوده است دیدیم. البته آجرها از روزگار اسلامی است و ارتباطی به آتشکده ندارد.

آنجا به یاد کتاب مهندس ذوالفقار کرمانی افتادم که اخیراً به کوشش آقای عطاءالله عطاردی قوچانی از روی یگانه نسخه خطی که در هندوستان است چاپ شده است و چون شب شد و آقای مزار گلستانه (فاضل نامور شهر) را دیدم به ایشان پیشنهاد کردم چه خوب می شد اگر آن را می خواند و نامهای جغرافیایی را در آن می سنجد و اگر دگرگونی می باید بیاید یادداشت و در مجله ای چاپ می کرد.

می‌دانیم سیستان تاریخی دارد از قرن پنجم که مرحوم ملک‌الشعرا چاپ کرده. تاریخی دیگر دارد از قرن یازدهم هجری به نام احیاء الملوک که دوستم دکتر منوچهر ستوده انتشار داده. رساله ذوالفقار سومین کتاب فارسی درباره آنجاست و می‌باید با توجه به بازبینی محلی پیراستگی بیاید. اسامی ناشناخته و معیوب تاریخ سیستان مهجور و مفقود شده است ولی اسامی دوره ناصرالدین شاه را هنوز می‌توان زنده نگاه داشت.

فرنگیها هم مطالعات متعدد درباره سیستان دارند. از جمله دو کتاب Tate و Yaite است که هر دو انگلیسی و مأمور نظامی آن کشور بوده‌اند و هر دو به فارسی ترجمه شده است. این کتابها را هم درباره سیستان باید از یاد نبرد:

Klinkott, Manfred

Islamische Baukunst in Afghanisch – Sistan. Berlin, Reimer, 1982.

Stöber, S.

Die Sayad, Fischer in Sistan. Marburg, 1981.

Zia Tavana, M. H.

Die Agrarlandschaft Iranisch – Sistan. Sistan – Projekt III. Marburg, 1983.

همچنین دوره پنج‌جلدی مطالعات ایران کنسولت توسط ایتالیاییان.

ترجمه آثار ادبی معاصر

ترجمه ادبیات معاصر ایران، به معنی آنچه مربوط به روزگار جنگ جهانی دوم به این سوی باشد ابتدا به‌اهتمام آربری و پس از و گریوز لاو انگلیسی آغاز شد. ادبیات مربوط به دوران مشروطیت و روزگاران جنگ بین‌الملل اول را ادوارد براون به‌جهانیان معرفی کرد. در حقیقت هر دو بار ایران‌شناسان انگلیسی مقدم بودند. ایران‌شناسان روس و شبکه چاپ (مثلاً یان ریپکا و جری بچکا در چکوسلواکی یا ماخالسکی در لهستان) در رده بعد قرار می‌گیرند. همزمان در فرانسه (مخصوصاً توسط ژیلبر لازار) نیز به ادبیات معاصر ایران توجه پیدا می‌شود، در آلمان و ایتالیا به‌همچنین. باید دانست که نمونه آثار صادق هدایت و محمدعلی جمال‌زاده، پیش از دیگران به فرانسه و آلمانی و انگلیسی ترجمه شد. یونسکو حتی ترجمه یکی بود یکی نبود در مجموعه آثار ادبی عرضه شدنی جهان منتشر کرد.

توجه به ادبیات فارسی معاصر در امریکا، از بیست سال به این سوی بیش از ممالک دیگر در دانشگاهها معمول شد. عده‌ای از معلمان فارسی درین کشور بنا به ذوق عمومی و نحوه تفکر متداول به دانشجویان خود فارسی را به وسیله آموزش ادبیات معاصر آغاز کردند. یادم است در زمستان ۱۳۴۲ که در دانشگاه هاروارد بودم آقایان ریچارد بولت و روی متحده که اکنون هر دو استادند و رو به‌باز نشستگی، کتاب بوف کور هدایت می‌خواندند و دکتر حشمت مؤید به آنها درس می‌داد.

ترجمه ادبیات فارسی معاصر در امریکا، با مهاجرت ایرانیان کثیری که بدین کشور رفته‌اند دامنه

گرفت و چند تن از ایرانیان مدرس ترجمه شعرها و قصه‌ها و نمایشنامه‌هایی را که درس می‌گفتند یا به تمایل ذوق ترجمه کرده بودند به چاپ رسانیدند. در مجموعه Bibliotheca Persica چند کتاب درین زمینه چاپ شده است. کتابهای دیگری هم توسط انتشارات به چاپ رسید.

پس از آن مجموعه، به تازگی دیدم که انتشارات مزدا مجموعه‌ای به نام Bibliotheca Iranica خاص ترجمه داستانهای فارسی منتشر می‌کند و تاکنون چهار کتاب در آن انتشار یافته است. (۱) سنگ صبور صادق چوبک (۲) خواب زمستانی از گلی ترقی (۳) گاوخونی از جعفر مدرس صادقی (۴) منتخب داستانهای کوتاه نوشته زنان ایرانی.

درگذشت فلاطوری

دکتر عبدالجواد فلاطوری دوست دانشمند همسن و سالم رفت. دوستی میان ما از سال ۱۳۳۶ آغاز شد. در تابستان آن سال بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی شرق‌شناسی در مونیخ تشکیل شده بود و جمعی از ایرانیان از اکتاف اروپا بدانجا آمده بودند. از ایران هیأتی به ریاست تقی زاده و عضویت مجتبی مینوی، سعید نفیسی، دکتر محمد معین و شاید یکی دو نفر دیگر آمده بود. فلاطوری که در آن وقت در آلمان درس می‌خواند همانند عباس زریاب و ده پانزده نفر دیگر شرکت کرده بود. من از فرانسه به آنجا رفتم و زریاب مرا به فلاطوری معرفی کرد و آشنایی به دوستی کشیده شد و هر بار که به ایران می‌آمد یا من به آلمان می‌رفتم میانمان تجدید دیدار روی می‌داد و از فضایل او بهره‌ور می‌شدم. یک بار حدود دو هفته با او بودم. در کلن منزل داشت و من هم در آن شهر بودم. یک بار دیگر هفته‌ای را با هم در توینگن گذراندیم. در سال ۱۳۵۶ از من خواست که به دعوت دانشگاه آنجا بروم و مجموعه اسناد محضری حاجی امام جمعه خویی را که تازه نصیب کتابخانه مرکزی دانشگاه شده بود بطور تفکیکی به دانشجویان او بشناسانم و سمیناری در آن‌باره داشته باشیم.

فلاطوری از دانایان رشته معارف اسلامی و مخصوصاً فلسفه (اسلامی و غربی) بود و رساله «استعداد استادی» او که سالها در تألیف آن رنج می‌برد درباره فلسفه یونانی و اسلامی به آلمانی چاپ شده است.

موقعی که راهنمای کتاب منتشر می‌شد بحثی پیش آمد درباره حرکت جوهری. مرحومان در علامه طباطبائی و زریاب آن‌باره مقالاتی نوشتند که در آن مجله چاپ کردم و فلاطوری هم با کوشی خاص به آن مطلب پرداخت و با اینکه در مجلات ایران چیزی نشر نمی‌کرد مقاله‌ای حاوی نظریات خود نوشت که در راهنمای کتاب درج شد.

هیلمن و زبان فارسی

جزوه کوچکی که مایکل هیلمن استاد زبان فارسی دانشگاه تکزاس به مناسبت نشر مقاله آقای ابراهیم گلستان (مندرج در مجله دنیای سخن) نوشته است خواندم ازین باب که او را از آغاز کار در ایران شناخته بودم، وقتی که درس می‌خواند و زمانی که کلاس تدریس انگلیسی داشت. نخستین

نوشته او را به زبان فارسی که دیدم در مجله راهنمای کتاب (۱۳۴۸) چاپ کردم و پس از آن نوشته‌های دیگر هم در زبان فارسی از او خواندم و چندین بار طبعاً با او صحبت کرده بودم تا اینکه مشغول تدریس در دانشگاه تکزاس شد و سالی که مرخصی گرفته و در لندن مقیم شده بود نامه‌ای مفصل (سه صفحه) به من نوشت که میل داشتیم در آینده چاپ کنم ولی مرا مجاز نکرده بود. با خواندن آن نامه، فارسی دانی او در میان فارسی دانان و فارسی خوانان خارجی دیگر برایم محرزتر شد و دریافتم هیلمن را یکی از ده فارسی دان خارجی می‌توان در شمار آورد که در شنیدن و گفتن و خواندن و نوشتن فارسی به دشواریهای عمده دچار نمی‌شود. البته مرادم خواندن نوشته‌های معاصران و متون بی «دست‌انداز» پیشینه است. هر متن کهن پیچیدگیها و زبان خاص خود را دارد و از هر ایرانشناسی نباید انتظار داشت که به آسانی و روانی و بطور حضوری و آنی چنان متونی را بخواند و بفهمد. امیدوارم هیلمن هم هیچگاه چنین ادعایی نداشته باشد. بهر تقدیر موقعی که نامه خواندنی هیلمن را خواندم متوجه شدم که او در فارسی‌شناسی معاصر و آموزش این زبان و تفکر درین موضوع فرد مؤثری خواهد بود. من نامه‌های فارسی از ایرانشناسان متعدد دیده و خوانده‌ام، از براون به این سوی. از مینورسکی، هانری ماسه، ژیلبر لازار، فریتز مایر و... نامه هیلمن به حد مقبول و توقع، متین بود. اینک که سالها گذشته است اگرچه هیلمن ناراضی بشود عکس تکه‌ای از آن را در کِلک چاپ خواهم کرد.

اما نکته‌ای هم در جزوه هیلمن دیدم که ذهنم را متوجه به عیبی در اصول دانشگاهی شرق‌شناسی کرد. آن نکته ازین مطلب ایشان برمی‌آید که نوشته است: «البته اهمیت به داشتن تألیفاتی به زبان فارسی نمی‌دهم، به دو دلیل: یکی اینکه مخاطب اصلی ام آمریکائیهای انگلیسی‌زبان هستند (کمتر چیزی می‌دانم که به درد ایرانیهای فارسی‌زبان بخورد). دوم اینکه با نوشتن چیزهایی به فارسی امتیاز فکری و شغلی برایم فراهم نمی‌شود. زبان اصلی رشته ادبیات در جهان انگلیسی است.»

از میان سراسر این مطلب که جای سخن دارد به این نکته می‌پردازم چرا دانشگاههای جهان غرب به استاد و معلم و محقق خود که زبان خاصی را تدریس می‌کند و تاریخ و ادبیات قوم مشخصی را به تحقیق می‌کشد اگر نوشته‌اش به زبان آن قوم باشد امتیاز نمی‌دهند و در شمارش نمی‌گیرند. در حالی که می‌باید به نوشته‌های آن شخص در زبانی که خود را متخصص می‌داند اهمیت بگذارند ازین بابت که توانسته است با صاحبان زبان هم‌زبان شده باشد و کاش دانشگاههایی را که رشته‌ای از شرق‌شناسی داشتند و ادار می‌کردند که استادانشان برای به دست آوردن امتیاز شغلی رساله‌ای یا تحقیقی به زبانی که مدعی دانستنش هستند منتشر کنند.

درگذشت گنو ویدنگرن

ایرانشناس و ادیبان‌شناس سوئدی Geo Widengren متولد ۱۹۰۷ در استکهلم از درگذشتگان سال ۱۹۹۶ میلادی است. او استاد سرشناس در رشته تاریخ ادیان قدیم و بطور شاخص متخصص زبان ایران باستان و مانی‌شناسی بود. از ۱۹۳۶ تا ۱۹۷۳ در دانشگاه اوپسالا تدریس کرد و جز آن در

بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان استاد مهمان بود و از دانشگاه‌های آمستردام، کاردیف (Cardiff) و رستوک (Rostock) درجه دکتری افتخاری دریافت کرده بود. از تألیفات ارزشمندش نام کتاب «پژوهش دربارهٔ فنودالیسم ایرانی» به زبان فرانسه (بدون توجه به اصطلاح اروپائی آن) و «عناصر بین‌النهرینی در مانویت» به زبان انگلیسی برای ما ایرانیان فراموش ناشدنی است. ویدنگرن کتابخانه با ارزش خود را در سه مرحله به مؤسسه معروف بریل فروخت.

نسخه‌شناسی در اطریش

نسخه‌ای از دفتر پانزدهم مجلهٔ Codices Manuscripti را معاون بخش نسخه‌های خطی کتابخانه ملی وین به مناسبت مقاله‌ای که از خانم دروتا دودا Dorothea Duda در آن درج شده است به من لطف کرد. این بانو، دختر هربرت دودا مستشرق معروف اطریشی است. پدرش «فرهاد و شیرین» را در مجموعه‌ای که زیر نظر هلموت ریتر انتشار می‌یافت چاپ کرده است. دختر او امروز از متخصصان نسخه‌شناسی و آشنا به زبان ترکی است. مقاله‌اش دربارهٔ نسخه‌ای است زیبا در تعلیم رسم الخط اسلامی از کارهای عثمانی و به اسلوب آن سامان.

دیدن این مجله مرا متوجه کرد که چه مقدار دربارهٔ اصول نسخه‌شناسی اروپایی در زبان آلمانی کار شده است. این مجله را که نمی‌شناختم شناختم و با نام Otto Mazal که پیر رشتهٔ نسخه‌شناسی در اطریش است و از مدیران این مجله آشنا شدم.

ضمناً مقالهٔ خانم دودا برای من یادآور نام آن اطریشی است که نخستین بار از سوی یونسکو برای تعلیم رشتهٔ کتابداری به ایران آمده بود و من تلفظ و ضبط درست نامش را از یاد برده بودم. از حواشی مقاله دودا دریافتیم نام او J. Stummvoll بوده است و چون گردآورنده جشن نامه J. Bick در سال ۱۹۴۸ بوده است نام او به مناسبتی درین مقاله آورده شده. نامش را از این رو آوردم که در دسترس نویسندگان تاریخ کتابداری نوین ایران باشد. یاد باد آن روزگاران که القبای کتابداری فنی را ازو می‌شنیدیم.

فارسی در ونیز

به لطف آقای زیپولی دفتر راهنمای آموزشی و پژوهشی بخش مطالعات «اوروآسیا»ی دانشگاه ونیز به دستم رسید و چون درین بخش تدریس ادبیات فارسی و مباحث مربوط به هنر و تاریخ ایران انجام می‌شود مناسب یافتم که خوانندگان این صفحات را با کوششهای سزاوار نخستین ایرانشناسان در آن دانشگاه آشنا کنم. نخست نام مدرسان را می‌آورم.

تدریس فارسی (زبان و ادبیات) بر عهدهٔ خانم Daniela Menegnini و ریکاردو زیپولی R. Zipoli و حمیدرضا بهارلویست. زیپولی که با کثرت تحقیقات و انتشارات خود دربارهٔ ادبیات منظوم ایران آوازه‌ای بلند یافته و اخیراً هم با انتشار کتابی زیبا از مجموعهٔ عکاسیهای خود از مناظر ایران همراه شعرهای سهراب سپهری بر شهرت خود افزوده است.

ادبیات افغانی و رمان پشتو هم در آنجا تدریس می‌شود و جیورجیو ورجلینی G. Vercellini بدان می‌پردازد.

مواد درسی دانشجویان عبارت است از دستور زبان فارسی، عناصر داستانی در ادبیات فارسی، زبان شعر و صنایع ادبی (عروض و بدیع)، سبک خراسانی (این دروس را خانم D. Meneznini می‌دهد). متون درسی سال اول دستور زبان (لازار) و دیگری از A. Colleti و تاریخ ادبیات فارسی از پالیاوو و الکساندر بوزانی و نیز تاریخ ادبیات یان ریپکاست. در سال دوم دستور زبان «درمه» و نیز پژوهش فوشه کور فرانسوی و کتاب ادبیات درباری خانم میثمی و کتابی از R. Bargigli درباره غزل (به تازگی در سال ۱۹۹۵ در رم انتشار یافته) و عروض تألیف F. Thiesen و فنون بلاغت و صنایع ادبی جلال‌الدین همایی مرجع کار دانشجویان اوست.

دوست قدیم و ایرانشناس بنام جیان روبرتو اسکارچا G. Scarzia هم از رم خود را به‌ویژه می‌کشاند و درس می‌دهد. عنوان درس او سرگذشت و سیر ادیبان در ایران و سرزمین‌های ماوراءالنهر است.

زیبولی در سالهای سوم و چهارم سبکهای شعری فارسی و هندی را جدا جدا درس می‌گوید و تکیه‌اش از متون بر المعجم شمس قیس رازی است. و خواندن کتاب آشنایی با عروض و قافیه تألیف سیروس شمیسار را به دانشجویانش سفارش می‌کند.

زیبولی بجز تدریس زبان و ادبیات فارسی موضوع زبانشناسی ایرانی را نیز درس می‌گوید. از زیبولی کتاب و نوشته و مقاله‌های متعدد نشر شده است و اکنون کتابی به زبان فرانسه درباره توصیف جانوران در دیوان حافظ در دست چاپ دارد.

نامه‌های

از فریتز مایر استاد عرفانشناس نامور مقیم «بال» (سوئیس) در بیست و دوم ژانویه ۱۹۹۷ نامه‌ای به فارسی دریافت کردم:

... با وجود سن پیش‌رفته من که به هشتاد و چهار و نیم سال رسید کاملاً سلامت هستم و مثل جوانمرد دشمن ترس در زمین خاورشناسی کار می‌کنم. با تأسف اعتراف می‌کنم که زبان فارسی من به مرور زمان در آب رودخانه «راین» به‌دریا رفت. زیرا که اینجا هیچ‌کس نیست که می‌توانستم یا می‌خواستم صحبت کنم... ولی از هر فرصتی که رخ می‌دهد برای خواندن کتب فارسی استفاده می‌کنم. از طرف دیگر باید بگویم که سفرهای بزرگ چندان دوست ندارم و می‌ترسم که مبادا خوراکیهای شرقی (که خیلی دوست دارم) معده و تندرستی مرا خراب کنند.

از ایران مرتباً کیهان فرهنگی و نشر دانش و معارف و غیره را دریافت می‌کنم. روحاً همواره در ایران هستم و هفته‌ای نمی‌گذرد که شخصیت و مهربانی شما را به‌خاطر نیآورم. با دوستی جاویدان و

تسلیمات صمیمی. بندهٔ دیرینه شما، Meier

رساله‌های کوچک کوچک

رساله‌نویسی در میان ادبا و دانشمندان پیشین رسمی دلنشین بود. در مجموعه‌های خطی بسیاری رساله‌های کوچک کوچک مندرج است که می‌باید استخراج و چاپ شود تا از نابودی برکنار بماند. در دوره فرهنگ ایران زمین تعدادی از این گونه رساله‌ها چاپ شده است و در سالهای اخیر انتشارات آستان قدس (مشهد) به‌اشراف آقای نجیب مایل هروی نشریه‌ای اختصاصی درین زمینه به‌نام رسائل فارسی بنیاد نهاد که چهار دفترش نشر شده است و در هر دفتری شش هفت رساله مندرج شده است.

آقای رسول جعفریان هم در قم چنین مجموعه‌ای را - اما مفصل‌تر - ترتیب داده است به‌نام میراث اسلامی ایران که چهار مجلد آن تاکنون انتشار یافته است و کوشش دارند سالی یک جلد به‌چاپ رسانیده شود. خوشبختانه کتابخانه آیةالله مرعشی نشر این مجموعه ارزشمند را جزو کارهای مطبوعاتی خود قرار داده است.

درین چهار جلد حدود هشتاد رساله فارسی و عربی طبع شده است و نشر بعضی از رساله‌ها مانند جنگ‌نامه کشم (قشم) و سفرنامه‌ها و تاریخ اصفهان و نظایر آنها که جنبه تاریخی دارد برای پیشرفت رشته تحقیقات ایرانشناسی اهمیت خاص خواهد داشت. امیدوار باید بود که کتابخانه مرعشی بطور منظم هر سال یک مجلد ازین گنجینه رسائل را به‌دست دستداران برساند.

تازه‌های نادیده

از فهرست هاراسوویتز (بهار ۱۹۹۷) آگاه شدم که ایرانشناسان شهر کراکوی (لهستان) مجموعه مقالاتی به‌نام Iranica Cracoviensia به‌یاد W. Duleba منتشر کرده‌اند (۲۷۱ صفحه). دیگر منتشر شدن کتابی درباره سفر مشهور رافائل دو مانس فرانسوی است که دوست دانشمند و نسخه‌شناس فرانسوی آقای فرانسیس ریشار در پاریس منتشر کرده است. این کتاب در دو مجلد و نامش چنین است:

Raphael du Mans missionnaire en Perse au 17^e siecle.

جلد اول شامل سرگذشت و نامه‌های او و جلد دوم محتوی خاطرات و کتاب معروف او درباره ایران عصر صفوی است.

Jay Gluck از دست‌پروردگان و پیروان آرتور اِپهام پوپ و کسی که تجدید طبع دوره کتاب پوپ را انجام داد و کتابی درباره صنایع دستی ایران نوشت موفق به انتشار کتابی مستند در احوال و کارهای پوپ شد که چنین نام گرفته

Surveyors of Persian Art: a documentary biography of Arthur Upham Pope and Phyllis Ackerman. Costa Mesa, 1996.